

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

جبهه دنیاپرستی و شیطننت
در برابر حضرت امام رضا علیه السلام

۲۲ آبان ۱۳۸۷

۱۳ ذی القعدة ۱۴۲۹

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

امام رضا عليه السلام در حدیث لوح؛

معرفت و درک فضیلت و شخصیت امام عليه السلام فوق ادراک و توان فهم ما می باشد. فهم محدود بشری هیچگاه قادر به دریافت کمالات این انوار مقدّسه نبوده و نیستند. تنها راهی که باقی می ماند این است که امام عليه السلام را به کمک شخصی که همسنگ یا فراتر از امام عليه السلام باشد، بشناسیم. برای شناخت هر چه بهتر امام عليه السلام به کلمات خداوند متعال در حدیث معروف لوح که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم القاء فرمودند رجوع می کنیم. خداوند متعال در این حدیث امامان عليهم السلام را یکی پس از دیگری معرفی فرموده است. ذات اقدس الله در معرفی امام رضا عليه السلام فرمودند:

« ويل للمفتريين الجاحدين عند انقضاء مدّة موسى عبدي وحبيبي
وخيرتي في عليّ وليّي وناصري ومن أضع عليه أعباء النبوة وأمتحنه
بالاضطلاع بها يقتله عفریت مستكبر »^(۱).

۱- کافی، جلد ۱ صفحه ۵۲۷.

بدا به حال افتراء زندگان و انکارکنندگان در مورد علی بن موسی علیه السلام یار و یاور من هنگام تمام شدن مدّت موسی بن جعفر علیه السلام بنده و برگزیده من و کسی که بار نبوت را به عهده او گذاشتم و او را مورد امتحان قرار دادم قاتل او شخصی خبیث و مستکبر است.

منظور از مفترین و انکارکنندگان امام رضا علیه السلام فرقه واقفیه می باشد. رئیس این فرقه شخصی به نام «علی بن ابی حمزه بطائنی» بود. او وکیل امام موسی بن جعفر علیه السلام بود. از آنجا که وی مورد اعتماد امام علیه السلام بود حضرت علیه السلام تمام امور خود را به او توکیل و تفویض فرمودند. او بدین وسیله توانست عدّه زیادی از شیعیان و خواص را گرد خود جمع کند. او همچنین اموال فراوانی را که برای امام علیه السلام جمع می شد نزد خود می انباشت تا در زمان مناسب آنها را به امام علیه السلام تحویل دهد. با زندانی شدن امام علیه السلام - که بنا به اقوال مختلف از ۷ تا ۱۴ سال به طول انجامید - اموال فراوانی که شیعیان برای امام علیه السلام می فرستادند نزد ابن ابی حمزه جمع شد و هر روز هم رو به فزونی می نهاد. پس از اعلام خبر شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در زندان و انتقال امامت به امام علی بن موسی الرضا علیه السلام وی فریفته اموال امام علیه السلام شد و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرد و از این طریق باعث انحراف بسیاری از اصحاب و شیعیان خاص از امامت حضرت امام رضا علیه السلام شد^(۱).

همه انسان ها در معرض انحراف و لغزش می باشند و بیشترین همت انسان باید این باشد که به مال و اموال دنیا مغرور نشود. این شخص از اصحاب خاص و

۱- تحفة الاحباب، صفحه ۳۱۷.

نائب امام علیه السلام بود ولی به خاطر غفلت و غرور، آخرت را به دنیا فروخته و باعث غربت امام رضا علیه السلام شد. همه امامان علیهم السلام مبتلا به غربت و عناد و کینه ورزی دشمنان بودند، اما امام رضا علیه السلام در موقعیت خاص و ویژه‌ای قرار داشتند؛ چون حضرت علیه السلام علاوه بر دشمنی‌های کفار و ملحدین و مشرکین، در میان شیعیان و خواص هم دشمن پیدا کردند. خیلی از خواص و شیعیان امام علیه السلام را غریبانه رها کردند؛ لذا در زیارت‌نامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا غَرِيبَ الْغُرَبَاءِ». طبق این حدیث امام همان وظایف نبوت را عهده‌دار می‌باشد. عمده وظایف نبوت، قدرت علمی و اعجاز می‌باشد.

حدیث لوح همچنین به شهادت رساندن امام علیه السلام را به عفریت نسبت می‌دهد. عفریت به گروهی از جن اطلاق می‌شود البته گروهی که دارای شیطنت‌های زیادی بودند^(۱). این کلمه یک بار در قرآن و در سوره نمل به کار رفته است. آنجا که خداوند داستانی از سلیمان علیه السلام را نقل می‌کند که هدده خبر آورد ملکه‌ای در سرزمین سبا بر مردم حکومت می‌کند و در ادامه سلیمان علیه السلام روبه اصحابش کرد و گفت:

﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ غَرِيبٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾^(۲).

سلیمان گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من

۱- مفردات غریب القرآن، صفحه ۳۲۹.

۲- سوره نمل، آیه ۳۸ و ۳۹.

می آورد پیش از آنکه در حال تسلیم نزد من آیند؟» عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلسست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم».

جنس عفریت، جنّ است و کار او شیطنت؛ زیرا خداوند در مورد شیطان می فرماید:

﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾^(۱).

شیطان از جن می باشد پس از دستور خدایش سرپیچی کرد.

با توجه به این سخنان، عفریت در روایت مذکور بر مأمون حمل می شود که شیطنت را پیشه خود کرده بود؛ یعنی قدرت و سلطنت او شیطانی و بر پایه شیطنت استوار بود. طبق نقل تواریخ، مأمون در عصر خود عالم و دانشمندی کم نظیر بود و دارای ذکاوت و زیرکی وصف ناپذیری بود^(۲). او تمام قدرت علمی خود را برای از بین بردن مقام علمی امام رضا علیه السلام به کار گرفت. امام رضا علیه السلام به چنین شخص خبیثی مبتلا بودند. مأمون آنچنان از خود ذکاوت و زیرکی نشان داد که هنوز کسانی هستند که باور نمی کنند او قاتل امام رضا علیه السلام بوده؛ یعنی او تا این زمان را هم تحت تأثیر قرار داده است. او طوری عمل کرد که قاتل بودن او به امری باور نکردنی تبدیل شده است. البته امام رضا علیه السلام در این مدّت سختیهای زیادی را متحمل شدند لذا خداوند برای ایشان درجات بالایی را قرار داد. این درجات از مقدار پاداش در روایاتی که فضل زائرین امام رضا علیه السلام را بیان می کنند مشهود است.

۱- سوره کهف، آیه ۵۰.

۲- از منابع اهل سنت: تاریخ الخلفاء صفحه ۳۰۶ و سیر اعلام النبلاء جلد ۱۰ صفحه ۲۷۲.

پاداش زائرین امام رضا علیه السلام؛

« قال الصادق علیه السلام: يقتل حفدتي بأرض خراسان في مدينة يقال لها طوس من زاره إليها عارفاً بحقه أخذته بيدي فأدخلته الجنة. قال حمran بن أعين: قلت له: جعلت فداك! وما عرفان حقه؟ قال: يعلم أنه إمام مفترض الطاعة شهيد، من زاره عارفاً بحقه أعطاه الله أجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: نوه من در خراسان به قتل می رسد، کسی که او را زیارت کند در حالی که حق او را می شناسد من دست او را می گیرم و داخل در بهشت می کنم. حمran ابن اعین (۲) می گوید پرسیدم: شناخت حق او چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: بدانند که او امامی واجب الطاعة و شهید است، کسی که او را زیارت کند در حالی که حق او را می شناسد خداوند به او اجر هفتاد شهید که در رکاب پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شهید شده باشند عطا می کند.

البته آنچنان که در متن حدیث آمده است زیارتی منظور است که با معرفت و شناخت کامل همراه باشد نه زیارت های معمولی و خالی از معرفت. منظور از واجب الاطاعت بودن امام علیه السلام این است که در مقابل اوامر امام علیه السلام کاملاً مطیع

۱- وسائل الشیعة، جلد ۱۴ صفحه ۵۵۴ و امالی صدوق علیه السلام، صفحه ۱۸۳.

۲- حمran بن اعین برادر زراره بن اعین می باشد و واسطه آشنایی زراره با امام صادق علیه السلام هم او بود. این خانواده یکی از با برکت ترین خانواده های اسلام هستند؛ زیرا چندین برادر بودند که همه از ثقات و روات معروف شیعه گردیدند. (تحفة الاحباب، صفحه ۱۵۹)

باشیم و در کنار اطاعت از خدا و رسولش ﷺ از اوامر امام معصوم علیه السلام هم پیروی کنیم. پس منظور روایت زیارت، کورکورانه و از روی احساسات نیست بلکه زیارتی مدّ نظر است که در آن عرفان و اطاعت موجود باشد.

سؤالی که در این جا به ذهن خطور می‌کند این است که این امام علیه السلام که بود و چه کرد که به چنین مقامی رسید و حتی زائرین ایشان به چنین ثواب و اجری می‌رسند؟ مسلماً یکی از دلایل آن همان شخصیت عبادی و زهد امام علیه السلام در درگاه خداوند می‌باشد. ولی عمده دلیل آن تصمیمات و اقدامات مأمون بود. او برای خاموش کردن شخصیت اجتماعی امام علیه السلام تصمیمات فراوانی گرفت که از همه آنها نتیجه معکوس گرفت و باعث بالا رفتن مقبولیت امام علیه السلام نزد مردم گردید. او با تمام قوا تلاش می‌کرد که سجایای اخلاقی امام علیه السلام را از مقابل دیدگان مردم مخفی نگاه دارد. به همین دلیل در ابعاد مختلف، سعی در تحقیر امام علیه السلام داشت.

تدبیر مأمون برای کم رنگ کردن جلوه زهد امام علیه السلام؛

امام رضا علیه السلام در بین مردم به زهد و تقوی مشهور شده بودند. مأمون که از جایگاه امام علیه السلام به خوبی شناخت داشت تصمیم گرفت این اعتبار امام علیه السلام را از بین برده و آبروی امام علیه السلام را ببرد؛ لذا ولایت عهدی دربار را به اجبار بر امام علیه السلام تحمیل کرد. وقتی امام علیه السلام مجبور به قبول ولایت عهدی شدند؛ در بین مردم این سخن را پراکنده کرد که دیدید امام علیه السلام چه کرد؟! همان شخصی که از زهد و بی رغبتی او به دنیا صحبت می‌کردید ولایت عهدی را پذیرفته و در دربار مشغول

به کار می‌باشد و دیدید که این طایفه نیز دنبال مقام هستند و با ظاهر فریبنده خود مردم را شیفته خود نموده بودند.

تدبیر مأمون برای کم رنگ کردن جلوه علمی امام علیه السلام؛

مأمون، فضل بن سهل را مأمور کرد که علما را از همه بلاد جمع کند تا مناظره‌ای بین امام علیه السلام و آنها تشکیل دهد و بدین وسیله شاید علما بتوانند بر امام علیه السلام پیروز شده و هیبت علمی ایشان علیه السلام را از بین ببرند. طبق نقل تواریخ، فضل از تمام علما دعوت به عمل آورد که از جمله آنها جاثلیق، راس الجالوت، رؤسای صابئین، هرید اکبر، علما زرتشتی و نسطاس رومی بودند و حدود ۴۰۰۰ نفر از علماء در این مجلس شرکت داشتند. در آن زمان جمع آوری چنین اشخاصی کار بسیار مشکلی بود.

وقتی همه این دانشمندان جمع شدند مأمون شخصی به نام یاسر خادم را به عنوان پیک به سوی امام علیه السلام فرستاد تا از امام علیه السلام برای شرکت در مجلس دعوت کند. جوابی که امام علیه السلام به این دعوت می‌دهند بسیار لطیف است و از علم بی نهایت امام علیه السلام پرده بر می‌دارد.

« فقال أبو الحسن علیه السلام أبلغه السلام وقل له قد علمت ما أردت وأنا صائر إليك بكرة إن شاء الله » .

امام رضا علیه السلام فرمودند: سلام مرا به او برسان و بگو: دانستم که چه می‌خواهید و من انشاء الله فردا صبح می‌آیم.

حسن بن محمد نوفلی هنگام این دعوت نزد امام علیه السلام حضور داشت و ماجرا را شنید.

قال الحسن بن محمد النوفليّ فلما مضى ياسر التفت إلينا ثم قال لي يا نوفلي :

حسن بن محمد نوفلی می گوید: هنگامی که یاسر رفت، امام رضا علیه السلام رو به ما کردند و فرمودند: ای نوفلی! أنت عراقيّ ورقة العراقي غير غليظه، فما عندك في جمع ابن عمك علينا أهل الشرك وأصحاب المقالات؟ فقلت: جعلت فداك! يريد الامتحان ويحب أن يعرف ما عندك؟ ولقد بني على أساس غير وثيق البنيان وبئس والله ما بنى.

تو عراقی هستی و آنان تندخو نیستند، چرا پسر عمویت مشرکین و دانشمندان را گرد آورده است؟ عرض کردم: فدایت شوم، می خواهد شما را امتحان نماید و می خواهد بداند شما چه دارید؟ به تحقیق که این نظر غیر مستحکم است و به خدا سوگند چه کار نادرستی است. فقال لي وما بناؤه في هذا الباب؟ قلت: أن أصحاب الكلام والبدعة خلاف العلماء وذلك أن العالم لا ينكر غير المنكر وأصحاب المقالات والمتكلمون وأهل الشرك أصحاب إنكار ومباهة.

امام علیه السلام فرمودند: در این مورد چه منظوری دارد؟ عرض کردم: متکلمین و بدعت گزاران بر خلاف علما و دانشمندان هستند؛ زیرا دانشمندان فقط نظرات نادرست را نمی پذیرند، اما متکلمین و نویسندگان و مشرکین، اهل انکار - لجاجت - و اهل بهتان هستند. إن احتججت عليهم بأن الله واحد قالوا صحح وحدانيته وإن قلت: أن

محمداً رسول الله ﷺ قالوا أثبت رسالته ثم يباهتون وهو يبطل بحجته
ويغالطونه حتى يترك قوله فاحذرهم جعلت فداك ؛

اگر بر آنان حجّت بیاوری که خداوند یکی است، می گویند یکتایی
خداوند را ثابت کن و اگر بگویی: محمد ﷺ رسول الله است:
می گویند: رسالت او را ثابت کن، سپس انکار و مغالطه می کنند تا اینکه
آدمی ناچار از نظر خود باز گردد، فدایت شوم از آنان بر حذر باش.
قال: فتبسّم عليّ ثم قال:

امام عليّ تبسّمی کردند و سپس فرمودند:

يا نوفليّ! أفتخاف يقطعوني عليّ حجّتي قلت: لا والله! ما خفت عليك قطّ
وإنّي لأرجو أن يظفرك الله بهم إن شاء الله.

ای نوفلی: آیا می ترسی دلایلم را رد کنند؟ عرض کردم: نه به خدا
سوگند هرگز بر این امر هراسی ندارم، و من امید دارم خداوند شما را
بر آنان پیروز گرداند.

فقال لي: يا نوفليّ! أتحبّ أن تعلم متى يندم المأمون؟ قلت: نعم؛

امام عليّ فرمودند: ای نوفلی آیا می خواهی بدانی که چه وقت مأمون
پشیمان می شود؟ عرض کردم: آری؛

قال: إذا سمع احتجاجي على أهل التوراة بتوراتهم وعلى أهل الانجيل
بإنجيلهم وعلى أهل الزبور بزبورهم وعلى الصابئين بعبرانيتهم وعلى
أهل الهراذة بفارسيّتهم وعلى أهل الروم بروميّتهم وعلى أصحاب
المقالات بلغاتهم فإذا قطعت كلّ صنف ودحضت حجّته وترك مقالته

ورجِعْ إِلَى قَوْلِي، علم المأمون أنَّ الموضوع الذي هو سبيله ليس بمستحقَّ له فعند ذلك تكون الندامة منه»^(۱).

امام فرمودند: آنگاه که احتجاج مرا بر اهل تورات به توراتشان و بر اهل انجیل به انجیلشان و بر اهل زبور به زبورشان و بر صابئین به کتابشان و بر اهل فارس بر اساس نظرشان و بر اهل روم به کتابشان و بر نویسندگان بر اساس نوشته‌هایشان نظر دهم و سخن بگویم و نظر و عقیده همه اصناف و گروهها را باطل کنم و همه آنان نظر مرا بپذیرند، مأمون خواهد دانست جایگاهی که در آن نشسته است، حق او نیست و این هنگام است که او پشیمان خواهد شد.

به هر جهت این مجلس تشکیل شد و امام علیه السلام در مجلس حضور یافتند. مجلس با هجوم سؤالات جاثلیق شروع شد و حدود ۱۰ سؤال رد و بدل شد که امام علیه السلام جواب همه آنها را دادند. حضرت علیه السلام در خلال این ده سؤال هیبت علمی جاثلیق را در هم شکستند و اعتبار او از بین رفت. بعد نوبت به رأس الجالوت رسید. او هم در مقابل امام علیه السلام درمانده و مفتضح شد. بعد نوبت به هرید اکبر، رئیس زرتشتی‌ها رسید. البته او پس از مشاهده هیبت علمی امام علیه السلام ایمان آورده و مسلمان شد. و بعد نسطاس رومی شروع به صحبت کرد تا اینکه نوبت به عمران صابی رسید. او فردی مادی و منکر مبدأ و معاد بود و اصلاً خدایی را قبول نداشت. او وارد مجادله شد و در تاریخ ثبت است که او تا آن موقع مغلوب احدی از علما نشده بود. او در چند سؤال اول ادب را رعایت نمی‌کرد. ولی کم کم

۱- بحار الانوار، جلد ۱۰ صفحه ۳۰۱ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۱۴۰.

بعد از اینکه جواب چندی از سؤالات خود را گرفت دانست که در مقابل شخص با عظمتی ایستاده و با عناوینی مثل نعم یا سیدی و یا مولای پاسخ امام علیه السلام را می‌داد. حضرت علیه السلام چنان قاطع و کوبنده پاسخ او را دادند که این شخص میان همهٔ علما به سجده افتاده و شهادتین را گفت و ایمان آورد و گفت:

«أشهد أن الله على ما وصفته ومدحته وأنَّ محمداً عبده المبعوث بالهدى ودين الحق ثم خرت ساجداً نحو القبلة وأسلم»^(۱).

شهادت می‌دهم که خداوند بر همان گونه‌ای است که او را وصف کردی و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بندهٔ او برای هدایت برانگیخته شده، سپس رو به قبله به سجده افتاد و اسلام آورد.

این گوشه‌ای بود از مقام علمی آن حضرت علیه السلام. لذا یکی از عناوین حضرت رضا علیه السلام عالم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد^(۲).

سؤال از امام رضا علیه السلام در مورد امامت؛

«حسن بن الجهم قال : حضرت مجلس المأمون يوماً وعنده علي بن موسى الرضا علیه السلام وقد اجتمع الفقهاء وأهل الكلام من الفرق المختلفة فسأله بعضهم فقال له يا بن رسول الله ! بأي شيء تصح الإمامة لمدعيها؟ قال : بالنص والدلائل قال له : فدلالة الإمام فيما هي ؟ قال : في العلم واستجابة الدعوة»^(۳).

۱- بحار الانوار، جلد ۱۰ صفحه ۳۱۷ و عيون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۱۵۷.

۲- بحار الانوار، جلد ۴۹ صفحه ۱۰۰.

۳- بحار الانوار، جلد ۲۵ صفحه ۱۳۴.

حسن بن جهم می‌گوید: روزی در مجلس مأمون شرکت کردم و امام رضا علیه السلام نزد او بود. همچنین فقها و متکلمین از فرقه‌های مختلف حضور داشتند. پس کسی از امام علیه السلام سؤال کرد: با چه چیزی امامت را از مدعی امامت بپذیریم؟ امام علیه السلام در جواب فرمودند: با تصریح امام قبلی و دلیل. پس سؤال کرد دلیل امام چیست؟ در جواب فرمودند: در علم داشتن او و در مستجاب الدعوة بودن او.

طبق این روایت دو دلیل می‌توان بر شخص امام اقامه کرد؛ ۱ - عالم علی الاطلاق بودن او؛ ۲ - اینکه هرگاه دعایی کرد دعای او به اجابت برسد. در مباحثی که گذشت عالم بودن امام رضا علیه السلام را به اثبات رساندیم اما دلیل دوم:

مستحاب الدعوة بودن امام رضا علیه السلام؛

یعنی امام علیه السلام قدرت بر عالم دارد و هر وقت اراده انجام کار می‌نماید، به اذن خدا انجام می‌شود. برای امام رضا علیه السلام در این جهت معجزات فراوانی ثبت شده که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱ - نمونه اول؛

وقتی که امام رضا علیه السلام وارد طوس شدند و ولی عهدی مأمون را پذیرفتند طوس با خشکسالی مواجه بود؛ لذا دستگاه حکومت، وقت را مناسب دید و علیه امام علیه السلام شایعه پراکنی کرد که از لحظه ورود ایشان علیه السلام چنین بلایی بر سر مردم آمده. تا اینکه روزی مأمون، امام رضا علیه السلام را احضار کرده و گفت: در بین مردم چنین سخنی رد و بدل می‌شود، نظر شما چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: به مردم

بگویند جمع شوند تا نماز باران بخوانیم و از خدا طلب باران کنیم. روزی که امام علیه السلام امر فرمودند که مردم را جمع کنید جمعه بود. ایشان علیه السلام فرمودند: بگویند روز دوشنبه آماده نماز شوند. حضرت علیه السلام در آن روز به بیابان آمده با مردم نماز باران خواندند هنوز نماز تمام نشده ابرهای فراوان آسمان طوس را فرا گرفت و مردم خوشحال شدند. ولی امام علیه السلام فرمودند:

« فلیس هذا الغیم لکم إنما هو لأهل بلد کذا ».

به درستی که این ابر برای شما نیست بلکه برای مردم فلان شهر می باشد.

به همین ترتیب بود تا ده ابر آمد و رفت و امام علیه السلام فرمودند این ابر برای شهر دیگری است. وقتی که ابر یازدهم پدیدار شد امام علیه السلام فرمودند: ای مردم این ابر برای شما است. به خانه های خود پناه ببرید و خدا را به خاطر بخشش بی کرانش بر شما شکر گزاری کنید^(۱). این موردی بود که بر مأمون خیلی سخت گذشت و احوال مردم طوس را تغییر داد. این واقعه همه مردم را به ارادتمندان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مبدل گردانید. یکی از اسرار حضور امام رضا علیه السلام در سرزمین طوس همین مسأله بود که باعث پیدا شدن اصحاب خاص و شیعیان زیادی در این منطقه گردید و البته این مسأله ای بود که اصلاً طبق خواسته و میل مأمون نبود.

۲- نمونه دوم؛

مأمون برای از بین بردن محبوبیت امام علیه السلام نزد مردم، نقشه ها و حیلہ های

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۱۶۸.

فراوانی بکار برد؛ مانند تشکیل جلسهٔ مناظره برای کم رنگ کردن جلوهٔ علمی امام یا اکراه امام علیه السلام در پذیرفتن ولی عهدی برای از بین بردن جلوهٔ زهد امام علیه السلام یا انتساب خشکسالی و نیامدن باران به امام علیه السلام که البته با توجه به مطالب گذشته همهٔ این نقشه‌ها نقش بر آب شده و روز به روز محبوبیت امام علیه السلام در مردم بیشتر می‌شد. بالاخره تصمیم گرفت که سران مملکتی و لشکری و تعدادی از زورگویان را در مجلسی گردهم جمع کند و امام رضا علیه السلام را هم به آن مجلس دعوت کند تا این افراد امام علیه السلام را بترسانند و ایشان دیگر خود را در معرض دید مردم قرار ندهند او قصد داشت امام علیه السلام را خانه نشین کند و کم کم از محبوبیت امام علیه السلام بکاهد.

بالاخره این جلسه تشکیل شد و از امام علیه السلام هم دعوت شد. در بین این افراد حاجب شروع به سخن کرد. او با الفاظ تند و زشت امام علیه السلام را متهم ساخت و گفت: گمان نکن که چون دعا کردی باران آمده است، اگر تو دعا هم نمی‌کردی باران می‌آمد. حال این باران آمدن را معجزه‌ای برای خود قرار داده‌ای و مردم هم گمان می‌کنند مانند تو در دنیا نیست و... امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: این تفضل نعمت خداوند است در این هنگام؛

« فغضب الحاجب عند ذلك وقال يابن موسى لقد عدوت طورك وتجاوز قدرك ... كأنك جئت بمثل آية الخليل إبراهيم عليه السلام لما أخذ رؤوس الطير بيده ودعا أعضائها التي كان فرقها على الجبال فاتينه سعيا ... »

پس حاجب خشمگین شد و گفت ای فرزند موسی علیه السلام از حدود خود تجاوز کرده‌ای ... مثل اینکه مانند معجزهٔ ابراهیم علیه السلام را آوردی

همان زمانی که گوشت پرنندگان را سرکوه‌ها قرار داد و از آنها خواست تا به سوی او بیایند.

او بی وقفه و بی پروا به امام علیه السلام جسارت می‌کرد تا اینکه سخن را به اینجا رسانید که اگر واقعاً چنین کارهایی می‌توانی انجام دهی و معجزه داری به دو شیری که روی این پرده قرار دارند بگو به من حمله کنند.

«وكان الحاجب أشار إلى أسدين مصوّرين على مسند المأمون الذي كان مستنداً إليه وكانا متقابلين على المسند . فغضب عليّ بن موسى عليه السلام وصاح بصورتين : دونكما الفاجر فافترساه ولا تبقياً له عيناً ولا أترا فوثبت الصورتان وقد عادتا أسدين ، فتناول الحاجب ورضاه وهشماه وأكلاه ولحسا دمه والقوم ينظرون متحيرين ممّا يبصرون فلما فرغاً منه أقبل على الرضا عليه السلام وقال : يا وليّ الله في أرضه ماذا تأمرنا نفعل بهذا أنفعل به ما فعلنا بهذا ، يشيران إلى المأمون فغشي على المأمون ممّا سمع منهما . فقال الرضا عليه السلام قفا ، فوقفا . قال الرضا عليه السلام صبوا عليه ماء ورد وطيبوه ففعل ذلك به وعاد الأسدان ، يقولان أتاذن لنا أن نلحقه بصاحبه الذي أفنيناه ؟ قال : لا فإنّ الله عزّوجلّ فيه تدبيراً هو ممضيه . فقالا : ماذا تأمرنا ؟ قال : عودا إلى مقرّكما كما كنتما فصار إلى المسند وصارا صورتين كما كنتما»^(۱).

حاجب به تصویر دو شیری که بر مسندی که مأمون به آن تکیه زده بود، اشاره کرد، امام رضا عليه السلام ناراحت شدند و به آن دو تصویر شیر

۱- عیون اخبار الرضا عليه السلام، جلد ۲ صفحه ۱۸۲ و دلایل الامامة (الطبری)، صفحه ۳۸۱.

فریاد زدند: به این فاجر حمله کنید و از او اثری باقی نگذارید. آن دو به صورت شیر واقعی درآمدند و حاجب را تگه تگه کردند و خوردند و خون او را هم با زبان لیسیدند و اطرافیان متحیرانه نگاه می کردند. هنگامی که آن دو شیر کار خود را تمام کردند رو به امام علیه السلام کرده و عرض کردند: ای ولی خدا بر روی زمین: در مورد مأمون به ما چه دستوری می دهید؟ آیا همانند حاجب با او عمل نماییم؟ مأمون از سخن این دو شیر بی هوش شد. امام رضا علیه السلام فرمودند: دست نگه دارید، سپس دستور دادند با گلاب مأمون را به هوش آورند، پس از به هوش آمدن مأمون، آن دو شیر دوباره عرض کردند، آیا مأمون را به حاجب ملحق کنیم؟ امام علیه السلام فرمودند: خیر، خداوند در مورد او تدبیری دارد که به اجرا می گذارد. سپس عرض کردند: اکنون چه دستوری می دهید؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: به جایگاه خود باز گردید، و دو تصویر شوید همچنانکه از قبل بودید.

« والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

خودآزمایی؛

- ① شخصیت امام علیه السلام را چگونه می‌توان شناخت؟ به یک نمونه اشاره کنید.
- ② علی بن ابی حمزه که بود و چگونه باعث انحراف شیعیان شد؟
- ③ عفریت به چه معنا است و چرا در حدیث لوح، مأمون عفریت نامیده شده است؟
- ④ پاداش زائرین حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را از زبان امام صادق علیه السلام بنویسید.
- ⑤ مقام والای حضرت رضا علیه السلام به چه جهت بود؟
- ⑥ مأمون برای کم رنگ کردن جلوه زهد امام علیه السلام چه کرد؟
- ⑦ تلاش مأمون برای کم رنگ کردن جلوه علمی امام علیه السلام چه بود و آیا نتیجه‌ای هم گرفت؟
- ⑧ مأمون چه زمانی از دعوت امام علیه السلام به مناظره پشیمان شد؟
- ⑨ عمران صابی که بود و عاقبت او چه شد؟
- ⑩ سرانجام برخورد حاجب با امام علیه السلام چه شد؟

طبق نقل تواریخ ، مأمون در عصر خود عالم و دانشمندی کم نظیر بود و دارای ذکاوت و زیرکی وصف ناپذیری بود . او تمام قدرت علمی خود را برای از بین بردن مقام علمی امام رضا علیه السلام به کار گرفت . امام رضا علیه السلام به چنین شخص خبیثی مبتلا بودند . مأمون آنچنان از خود ذکاوت و زیرکی نشان داد که هنوز کسانی هستند که باور نمی کنند او قاتل امام رضا علیه السلام بوده ؛ یعنی او تا این زمان را هم تحت تأثیر قرار داده است . او طوری عمل کرد که قاتل بودن او به امری باور نکردنی تبدیل شده است . البته امام رضا علیه السلام در این مدت سختیهای زیادی را متحمل شدند لذا خداوند برای ایشان درجات بالایی را قرار داد . این درجات از مقدار پاداش در روایاتی که فضل زائرین امام رضا علیه السلام را بیان می کنند مشهود است .
(صفحه ۶ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر .
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷_۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir

به سوی معرفت ۷۲

۲